



The Impurity or Purity of Wine in Qur'ānic Verses and Narrations A Ḥadīth-Based Juristic Analysis

Mohammad Hadi Mofatteh¹ 

1. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Qom, Iran. Email: mhmofateh@qom.ac.ir

Abstract

The question of the impurity (najāsah) or purity (tahārah) of wine (khamr) constitutes a disputed issue in Islamic jurisprudence, with significant practical implications for acts of worship. Despite the predominance of the view affirming the impurity of khamr among Imāmī jurists, the extent to which Qur'ānic verses and narrations substantiate this ruling remains subject to debate. This study adopts a descriptive-analytical method and a fiqh al-ḥadīth approach to reexamine the relevant Qur'ānic verses and narrations, assessing them in terms of both sanad (chain of transmitters) and meaning reliability. The Qur'ānic analysis reveals that the term “rijs” is used in multiple senses within the Qur'ān, and its application to technical impurity in the verse concerning khamr cannot be definitively established without clear contextual evidence—particularly given its association with matters not considered impure by jurists. On the level of narrations, the study finds that many of the reports cited in support of the impurity of khamr suffer from weakness (da'f) or contradiction (idṭirāb) in their chains of transmission, or, in terms of meaning, indicate only the impediment of prayer rather than intrinsic impurity. Conversely, numerous narrations with sound or reliable chains explicitly or strongly indicate the purity of khamr and its permission to the validity of prayer. The overall findings suggest that, from the standpoint of transmitted evidences and the principles of fiqh al-ḥadīth, establishing the impurity of khamr faces serious challenges, while the view affirming its purity appears to possess stronger support within a textual-analytical framework.

Keywords: wine (khamr), impurity (najāsah), purity (tahārah), rijs, fiqh al-ḥadīth, impediments to prayer.

Cite this article: Mofatteh, M. H. (2026). The Impurity or Purity of Wine in Qur'ānic Verses and Narrations: A Ḥadīth-Based Juristic Analysis. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (2), 473-498. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.411185.670603>



Article Type: Research Paper

Received: 15-Jan-2026

Received in revised form: 17-Mar-2026

Accepted: 19-Mar-2026

Published online: 20-Mar-2026



نجاست یا طهارت خمر در آیات و روایات

تحلیلی فقه‌الحدیثی

محمد هادی مفتاح^۱

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mhmofateh@qom.ac.ir

چکیده

مساله نجاست یا طهارت خمر از مباحث اختلافی در فقه اسلامی است که آثار عملی مهمی در حوزه عبادات دارد. با وجود شهرت قول به نجاست خمر در میان فقیهان امامیه، میزان دلالت آیات و روایات بر این حکم محل تردید است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد فقه الحدیث، آیات و روایات مرتبط با خمر را بازخوانی کرده و آنها را از حیث ارزش سندی و دلالت بررسی می‌کند. بررسی قرآنی نشان می‌دهد که واژه «رجس» در قرآن کریم در معانی متعددی به کار رفته و اطلاق آن بر نجاست اصطلاحی در آیه خمر، بدون قرینه قطعی، قابل اثبات نیست؛ به‌ویژه با توجه به همراهی خمر با اموری که نجاست آنها مورد پذیرش فقیهان قرار نگرفته‌است. در بخش روایی نیز روشن می‌شود که بیشتر روایات مورد استناد برای اثبات نجاست خمر، یا از حیث سند ضعیف و مضطرب‌اند یا از نظر دلالت، تنها بر مانعیت نماز دلالت دارند و ظهور روشنی در نجاست ذاتی ندارند. در مقابل، روایات متعددی با اسناد صحیح یا موثق وجود دارد که به‌صراحت یا با ظهور قوی، بر طهارت خمر و عدم مانعیت آن برای صحت نماز دلالت می‌کنند. برآیند این بررسی نشان می‌دهد که از منظر ادله نقلی و بر پایه اصول فقه الحدیث، اثبات نجاست خمر با چالش‌های جدی روبه‌روست و قول به طهارت آن، دست‌کم در چارچوب تحلیل نقلی، پشتوانه قوی‌تری دارد.

کلیدواژه‌ها: خمر، نجاست، طهارت، رجس، فقه الحدیث، موانع نماز.

استناد: مفتاح، محمد هادی (۱۴۰۴). نجاست یا طهارت خمر در آیات و روایات: تحلیلی فقه‌الحدیثی. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۲)، ۴۷۳-۴۹۸.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۲۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.411185.670603>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا از منظر آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، می‌توان حکم به نجاست ذاتی خمر نمود، یا آنکه ادله نقلی موجود، نهایتاً بر حرمت شرب خمر و یا مانعیت آن از برخی عبادات دلالت دارند، بی‌آنکه نجاست اصطلاحی آن را اثبات کنند. به بیان دیگر، پرسش بنیادین این تحقیق بررسی توان دلالتی و سندی آیات و روایات مورد استناد دو دیدگاه نجاست و طهارت خمر، و ارزیابی میزان قابلیت آنها برای اثبات نجاست ذاتی خمر است. و بر همین اساس، پرسش‌های اصلی این مقاله عبارتند از:

واژه «رجس» در قرآن کریم چه معانی‌ای دارد و آیا حمل آن بر نجاست اصطلاحی در آیه خمر دارای قرینه معتبر است؟

روایات مورد استناد قائلان به نجاست خمر از حیث سند و دلالت، چه جایگاهی دارند؟
آیا روایات دال بر طهارت خمر از نظر سندی و دلالتی بر روایات دال بر نجاست آن ترجیح دارند؟
آیا می‌توان میان روایات مختلف باب خمر، با تفکیک میان نجاست ذاتی و مانعیت نماز، جمع دلالتی منسجمی ارائه کرد؟

در میان فقیهان درباره نجاست خمر اختلاف نظر وجود دارد، هرچند قول به نجاست در میان آنان دیدگاهی مشهور به شمار می‌رود. صاحب جواهر نیز با اشاره به همین اختلاف می‌نویسد: «در تنجیس آن میان اصحاب اختلاف است؛ اما ظاهر و مشهور، چه در نقل و چه در تحقیق، در میان قدما و متأخران، از میان ما و دیگران، قولی است که شهرتی نزدیک به اجماع - بلکه خود اجماع - یافته‌است، و آن حکم به نجاست است.» (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۶: ۲)

ما در این مقاله، قصد نداریم فقیهانه به موضوع نجاست یا طهارت خمر بپردازیم، بلکه بنا داریم آیات و روایاتی را که در این موضوع مورد تمسک قائلان به طهارت یا نجاست خمر قرار گرفته‌است، از نگاه تفسیر قرآن و علوم حدیث مورد بحث قرار دهیم.

پیشینه پژوهش

بحث نجاست خمر از دیرباز در آثار فقهی امامیه مطرح بوده و اغلب فقیهان متقدم و متأخر، از جمله شیخ طوسی (۱۳۸۷: ج ۸: ۵۷)، علامه حلی (۱۴۱۳: ج ۲: ۳۳۰)، و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۶: ۲)، به نجاست آن فتوا داده‌اند. مستند اصلی این دیدگاه، آیه رجس و مجموعه‌ای از روایات دانسته شده که در آنها از غسل لباس یا منع نماز در موارد ملاقات با خمر سخن به میان آمده‌است. در اغلب کتب فقهی، در مباحثی همچون مکاسب محرّمه، که به نجاست خمر ارتباط داشته و بر اساس آن مباحثی مطرح می‌گردد، نجاست خمر به عنوان حکم مسلمی فرض شده و از استدلال درباره آن اجتناب شده‌است.

در این زمینه پژوهش‌های دیگری نیز قابل ذکر هستند، همچون مقاله پژوهشی «اعتبارسنجی مرجحیت مخالفت با عامه در علاج تعارض اخبار (موردپژوهی: نجاست خمر)» تألیف عطیه علیزاده، محمدتقی فخلعی، حسین صابری؛ و پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی نظر مقدس اردبیلی در مورد طهارت خمر» نوشته: مریم بی‌آزار؛ به راهنمایی سید حسن عاملی؛ لکن این پژوهش دارای نوآوری‌هایی است که در چند محور اساسی قابل تبیین است:

گردآوری جامع و نظام‌مند تمام روایات مرتبط با خمر، اعم از روایات مورد استناد دو دیدگاه نجاست و طهارت، و تشکیل «خانواده حدیثی» کامل در این باب؛

تفکیک روشمند میان دلالت بر نجاست، دلالت بر مانعیت نماز، و دلالت صرف بر حرمت شرب، که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین به صورت خلط‌اشده مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛

ارزیابی هم‌زمان ارزش سندی و دلالتی روایات و ارائه جدول تحلیلی که امکان مقایسه شفاف توان اثباتی هر دسته از روایات را فراهم می‌آورد؛

بازخوانی مفهوم «رجس» در قرآن کریم با تکیه بر مجموع استعمالات قرآنی و آرای لغویان و مفسران، و نقد استدلال‌هایی که بدون قرینه قطعی، آن را بر نجاست اصطلاحی حمل کرده‌اند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

بحث از نجاست یا طهارت خمر، افزون بر جایگاه نظری آن در فقه اسلامی، دارای آثار عملی گسترده‌ای در حوزه عبادات، معاملات، طهارات و معاشرت‌های اجتماعی است. از سوی دیگر، با وجود شهرت فتوایی قول به نجاست خمر در فقه امامیه، بررسی‌های مستقل فقه‌الحدیثی درباره مستندات نقلی این حکم، به صورت جامع و روشمند، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. اهمیت این پژوهش از آن روست که با بازخوانی انتقادی ادله نقلی و تفکیک دقیق میان «حرمت»، «مانعیت عبادت» و «نجاست اصطلاحی»، می‌کوشد از خلط مفهومی میان این عناوین جلوگیری کند و زمینه بازاندیشی روشمند در یکی از احکام پرکاربرد فقهی را فراهم آورد.

هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و ارزیابی آیات و روایات مرتبط با خمر از حیث دلالت و ارزش سندی، با رویکرد فقه‌الحدیثی است؛ به گونه‌ای که میزان توان هر یک از این ادله در اثبات نجاست یا طهارت خمر روشن گردد. این تحقیق در پی آن است که بدون ورود به مقام فتوا و داوری نهایی فقهی، تصویری روشن از وضعیت ادله نقلی ارائه دهد و نشان دهد که آیا از منظر قرآن و حدیث، نجاست خمر به عنوان یک حکم تعبّدی قابل اثبات است یا خیر.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد فقه‌الحدیثی انجام شده است. بدین معنا که ابتدا آیات و روایات مرتبط با موضوع گردآوری شده، سپس هر روایت به صورت مستقل از حیث سند (بر اساس مبانی علم رجال امامیه) و از حیث دلالت مورد بررسی قرار گرفته است. در تحلیل دلالتی، میان مفاهیمی همچون حرمت، نجاست و مانعیت نماز تفکیک شده و از تعمیم ناروا میان آنها پرهیز گردیده است. همچنین در موارد تعارض ظاهری روایات، ترجیح بر اساس قوت سند و صراحت دلالت صورت گرفته، بی آنکه وارد مقام استنباط فقهی و صدور حکم نهایی شود.

نجاست خمر در قرآن کریم

معتقدان به نجاست خمر برای اثبات نجاست آن به آیه‌ای از قرآن کریم استدلال کرده‌اند که می‌فرماید:

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ (المائدة: ۹۰)

صاحب جواهر در تبیین استدلال به آیه و نفی اختلاف در این استدلال چنین می‌نویسد:

بر اساس این که رجس در آیه به معنای نجس باشد؛ خواه از جهت زبان‌شناختی ... و خواه به طور خاص در این مقام ... فقیهان بر این معنا تصریح کرده، و شیخ بر آن ادعای اجماع نموده است. «(نجفی، ۱۳۶۲: ج ۶: ۴)

برای ورود به بحث تفصیلی، لازم است نخست موارد استعمال این واژه در قرآن کریم را بررسی کنیم، سپس به آرای زبان‌شناسان، و صاحبان تفاسیر فقهی درباره آیه، و معنای واژه رجس، و نیز نسبت آن با مفهوم اصطلاحی نجاست بازگردیم.

واژه «رجس» در نه مورد از قرآن کریم به کار رفته و در همه آن موارد به صورت اسم آمده است. این واژه در آن نه مورد بر یک معنا حمل نشده، بلکه با معانی گوناگون استعمال شده است:

۱. فَمَنْ يَرِدِ اللَّهَ أَنْ يُهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (الأنعام: ۱۲۵)

پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.^۱

^۱ در ترجمه تمامی آیات از ترجمه فولادوند استفاده شده است.

مقصود از واژه «رجس» در این آیه کریمه؛ یا «هر چیزی که خیری در آن نباشد» است، بنا بر تفسیری که از مجاهد نقل شده است (طوسی، ۱۳۷۶: ج ۴: ۲۶۷)؛ یا «عذاب» است، همان گونه که ابن زید و لغویان دیگر گفته اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۱۵۹)؛ یا «شیطان» است، چنان که از ابن عباس روایت شده (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۲: ۱۱۱)؛ و یا «لعت در دنیا و عذاب در آخرت» است، به گفته زجاج (۱۴۰۸: ج ۲: ۹۰).

۲. قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجَسٌ أَوْ فِشْقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (الأنعام: ۱۴۵)

بگو در آنچه به من وحی شده است بر خورنده ای که آن را می خورد هیچ حرامی نمی یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند یا [قربانی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که بدون سرکشی و زیاده خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد قطعا پروردگار تو آمرزنده مهربان است.

مفسران در معنای لفظ «رجس» در این آیه اقوال مختلفی دارند؛ زجاج مراد از این لفظ را «عذاب و شی قدر» دانسته است (۱۴۰۸: ج ۲: ۳۰۰)؛ بغوی (۱۴۲۰: ج ۲: ۱۶۶) معتقد است که مقصود از آن «حرام» است؛ و ابن عاشور (۱۴۲۰: ج ۱۷: ۲۵۳) آن را به معنای «خبیث و قدر» می داند.

۳. قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رَجْسٌ وَغَضَبٌ أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَبِظُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ. (الأعراف: ۷۱)

گفت راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتان بر شما مقرر گردیده است آیا درباره نامهایی که خود و پدرانتان [برای بتها] نامگذاری کرده اید و خدا بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نفرستاده با من مجادله می کنید پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

بنا بر نظر مفسران، مراد از «رجس» در این آیه یا «خشم» است، چنان که از ابن عباس روایت شده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۲: ۵۲۲)؛ و یا «عذاب» است، همان گونه که طبرسی (۱۴۱۵: ج ۴: ۲۷۸)، طبری (۱۴۱۲: ج ۱۲: ۵۲۱)، و بغوی (۱۴۲۰: ج ۲: ۲۰۳) گفته اند.

۴. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (یونس: ۱۰۰)

و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند پلیدی را قرار می دهد.

بسیاری از مفسران، واژه «رجس» را در این آیه کریمه به «عذاب» تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۵: ۲۳۳)؛ ابن عباس آن را به معنی «غضب و سخط» دانسته (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۵: ۲۳۳)؛ و ابن کثیر (۱۴۱۹: ج ۴: ۲۵۹) آن را به «تباهی» و «گمراهی» معنا کرده‌است.

۵. سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُغْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَمَا أَوَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (التوبة: ۹۵)

وقتی به سوی آنان بازگشتید برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا از ایشان صرفنظر کنید پس از آنان روی برتابید چرا که آنان پلیدند و به [سزای] آنچه به دست آورده‌اند جایگاهشان دوزخ خواهد بود.

طبری (۱۴۱۲: ج ۱۴: ۴۲۵) لفظ «رجس» را در این آیه به «نجس» تفسیر کرده‌است؛ و قرطبی (۱۳۸۴: ج ۸: ۲۳۱) و بغوی (۱۴۲۰: ج ۲: ۳۷۹) آن را به «عمل زشت و ناپسند» معنا کرده‌اند؛ ابن کثیر (۱۴۱۹: ج ۴: ۱۷۶) در این آیه معنای نجاست را در کار آورده و گفته‌است: «آنان پلیدند و باطن‌ها و باورهایشان نجس است»؛ ابن عاشور (۱۴۲۰: ج ۱۱: ۱۰) آن را به «خبث و پلیدی» تفسیر کرده؛ و زجاج (۱۴۰۸: ج ۳: ۳۶) معنای «عذاب» را برای آن برگزیده‌است.

۶. وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (التوبة: ۱۲۵)

اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند.

ابن‌زید در تفسیر معنای آیه می‌گوید: «یعنی بر بدی آنان بدی دیگری افزود و بر گمراهی‌شان گمراهی‌ای دیگر» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱: ۲۸۲)؛ و ابن‌کثیر (۱۴۱۹: ج ۴: ۲۱۰) می‌گوید: «یعنی شکی بر شک‌شان و تردیدی بر تردیدشان افزود»؛ و کسائی می‌گوید: «یعنی پلیدی‌ای بر پلیدی‌شان افزود» (قرطبی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۴۱۷)؛ و مقاتل (۲۰۰۳: ج ۲: ۷۸) می‌گوید: «گناهی بر گناهشان افزود»؛ و قرطبی (۱۳۸۴: ج ۸: ۲۹۹) می‌گوید: «یعنی شکی بر شک‌شان و کفری بر کفرشان افزود»؛ و طبرسی (۱۴۱۵: ج ۵: ۱۴۶) می‌گوید: «نفاق و کفری به نفاق و کفرشان افزود».

۷. ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُزْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (الحج: ۳۰)

این است [آنچه مقرر شده] و هر کس مقررات خدا را بزرگ دارد آن برای او نزد پروردگارش بهتر است و برای شما دام‌ها حلال شده‌است مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود پس از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید.

بیشتر مفسران بر این نظرند که مقصود از «رجس» در این آیه کریمه عبادت بت‌هاست. ابن‌عباس گفته‌است: «از اطاعت شیطان در پرستش بت‌ها دوری کنید» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸: ۶۱۸)؛ ابن‌کثیر

(۱۴۱۹: ج ۵: ۳۶۹) گفته است: «از رجسی که همان بت‌ها هستند، اجتناب کنید»؛ و ابن‌عاشور (۱۴۲۰: ج ۱۷: ۲۵۳) گفته است: «توصیف بت‌ها به رجس از آن‌روست که رجسی معنوی‌اند؛ زیرا اعتقاد به الوهیت آن‌ها در جان‌ها همانند چسبیدن پلیدی به بدن‌هاست، و اطلاق رجس بر آن‌ها تشبیهی بلیغ به شمار می‌آید.»

۸. إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (الأحزاب: ۳۳)

خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

در این آیه کریمه «رجس» به معنای «کار شیطان و آنچه خشنودی الهی در آن نیست» است، چنان‌که ابن‌عباس گفته است (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۸: ۱۵۵)؛ در حالیکه مجاهد در معنای «رجس» در این آیه گفته است: «شک» (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۳۶۷)؛ و ابن‌زید گفته است: «مراد از رجس در اینجا شیطان است» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰: ۲۶۳)؛ و مقاتل آن را «گناه» دانسته است (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۶۳۶)؛ و ابن‌عاشور (۱۴۲۰: ج ۲۲: ۱۴) گفته است: «مقصود در اینجا، گناه و نقائص دینی است».

۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (المائدة: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آن‌ها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

در آیه مورد بحث ما، از ابن‌عباس روایت شده است که «رجس» در اینجا به معنای «خشم» است (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۸۷)؛ و از ابن‌زید معنای «شر» نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۵۶۵)؛ و سعید بن جبیر گفته است: «گناه» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۶۱). طبری (۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۵۶۴) آن را «گناه و تعفن» دانسته و بغوی (۱۴۲۰، ج ۲، ص ۸۱) گفته است: «چیزی پلید و نفرت‌انگیز».

نظر دانشمندان لغت‌شناس نیز در مورد این لغت قابل ملاحظه است. ابن‌فارس (۱۳۹۹: ج ۲: ۴۹۰) در معجم مقاییس اللغة می‌گوید: «رجس: قَدَر و ناپاکی است»؛ و مصطفوی (۱۳۸۵: ج ۴: ۶۱) در التحقيق فی کلمات القرآن پس از نقل دیدگاه‌های گوناگون لغویان و بازگرداندن آن‌ها به یک اصل واحد در این ماده، می‌نویسد:

آنچه از این سخنان و از موارد کاربرد این ماده در کتاب کریم و غیر آن به دست می‌آید، این است که اصل واحد در همه این استعمال‌ها، چیزی است که به شدت ناسازگار و نالایق باشد؛ به گونه‌ای که در خارج، و نزد عرفِ عادل و عقلِ سلیم، امری مکروه و به‌غایت زشت به شمار آید.

این اصل، مصادیق متعددی دارد؛ مانند قذر، نجس، آمیخته و آلوده، چرک و هر آنچه طبع انسان آن را ناپسند و نفرت‌انگیز می‌شمارد.

بدین‌سان معلوم شد که واژه «رجس» در قرآن کریم در معانی متعددی به کار رفته‌است؛ از جمله به معنای گناه، شرک، شرّ، عذاب، شک، شیطان، نجس، پلیدی، خشم؛ و این معانی هم امور مادی و محسوس را دربرمی‌گیرد و هم امور معنوی را، و در نهایت همگی به معنای لغوی آن، یعنی «پلیدی و ناپاکی/قذارت»، بازمی‌گردد.

اما در مورد معنای «رجس» در آیه مورد بحث (المائده: ۹۰)، برخی از صاحبان کتب تفسیر فقهی از ورود به بحث اینکه «رجس» به معنای «نجس» است یا نه، سکوت کرده و تنها به دلالت آیه بر حرمت خمر بسنده کرده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۱: ۱۶۰)؛ و برخی دیگر به دلالت آن بر نجاست خمر قائل شده‌اند. ابن عربی (۱۴۰۸: ج ۲: ۶۵۶) می‌گوید:

در این سخن خداوند «رجس» به معنای «نجس» است. ... و در این معنا میان مردم اختلافی نیست، مگر آنچه از ربیعہ نقل شده که گفته‌است: «خمر حرام است، اما پاک است؛ همان‌گونه که حریر نزد مالک حرام است، با آنکه پاک می‌باشد.»

از این‌رو، دلالت آیه بر نجاست خمر، در میان این گروه از مفسران نیز محلّ اختلاف است. اما حق آن است که آیه دلالتی بر نجاست خمر ندارد؛ زیرا واژه «رجس» در این آیه، خبر برای چند مبتدأست، که عبارت‌اند از: «الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ». و اگر «رجس» در آیه به معنای «نجس» باشد، لازم می‌آید که «میسر، انصاب و ازلام» نیز نجس شمرده شوند؛ حال آن‌که این تالی باطل است و هیچ‌کس به نجاست این امور قائل نشده‌است، و در نتیجه مقدّم نیز همانند آن باطل خواهد بود، و «رجس» در آیه به معنای «نجس» نمی‌باشد.

اینکه صاحب جواهر گفته‌است که: «رجس تنها خبر برای خمر باشد، و خبر دیگری برای آن دو در تقدیر گرفته شود» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴)، مستلزم تأویل و دست برداشتن از ظاهر آیه است، بدون اینکه قرینه‌ای در کار باشد؛ همان‌گونه که سخن او در حمل بر این معنا که «مراد از رجس نسبت به آن دو، پلیدی عقلی باشد از باب عموم مجاز» (همان)، نیز ارتکاب خلاف ظاهری بدون قرینه می‌باشد.

قابل ذکر است که لفظ «رجز» ده بار در قرآن کریم به کار رفته و با لفظ «رجس» قرابت معنایی دارد، تا جائی که فراء (۱۹۸۰: ج ۱: ۳۸۰) درباره این قرابت می‌گوید: «شاید در این دو لفظ، [درواق یکی باشند که] سین به زاء تبدیل شده باشد»، لکن بررسی معانی کاربردی آن در قرآن کریم، چندان بر نتیجه‌ای که به دست آورده‌ایم نمی‌افزاید، و مجال مقاله نیز غوری بیش از این نمی‌طلبد.

نجاست خمر در روایات

پاره‌ای از روایات وجود دارد که معتقدان به نجاست خمر به آنها استدلال کرده‌اند، و در مقابل، گروه دیگری از روایات نیز وجود دارند که بر طهارت خمر دلالت می‌نمایند.

در این قسمت روایاتی را بررسی می‌کنیم که بر نجاست خمر مورد استدلال و استفاده قرار گرفته‌اند:

۱. صحیح‌ه ابی‌العباس:

و بهذا الإسناد، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَضْلِ الْهَرَّةِ وَالشَّاةِ وَالْبَقَرَةِ وَالْإِبِلِ وَالْجَمَارِ وَالْخَيْلِ وَالْبَعَالِ وَالْوَحْشِ وَالسَّبَاعِ فَلَمْ أَتْرُكْ شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ «لَا بَأْسَ بِهِ»، حَتَّى إِنْتَهَيْتُ إِلَى الْكَلْبِ فَقَالَ:

رَجَسَ نَجَسٌ لَا تَتَوَضَّأُ بِفَضْلِهِ، وَ أَصْبَبْتُ ذَلِكَ الْمَاءَ وَ اغْسِلُهُ بِالتُّرَابِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ثُمَّ بِالْمَاءِ (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۲۲۵: ح ۶۴۶)

از امام صادق علیه‌السلام درباره باقیمانده آب نوشیدنی گربه، گوسفند، گاو، شتر، الاغ، اسب، قاطر، حیوانات وحشی و درندگان پرسیدم؛ و چیزی نماند مگر آنکه درباره‌اش از او سؤال کردم. پس فرمود: «اشکالی ندارد»، تا آن‌گاه که به سگ رسیدم. در این‌جا فرمود: [سگ] پلید و نجس است؛ با باقیمانده آب آن وضو مگیر، آن آب را بریز و ظرف را بار نخست با خاک، و سپس با آب بشوی.

در آغاز سند این صحیح، اشاره‌ای به ابتدای سند روایت پیش از آن وجود دارد و با ضمیمه کردن آن به ابتدای روایت، سند چنین می‌شود: «مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ»، و این سند، صحیح و بی‌اشکال است.

در حقیقت این روایت را برای آن مورد بحث قرار داده‌اند که اثبات شود «رجس» با «نجس» مترادف و هم معنا است؛ اما اشکالی که درباره دلالت این روایت وجود دارد آنستکه عطف واژه «نجس» بر «رجس» در این صحیح، لزوماً اقتضا نمی‌کند که این دو لفظ مترادف و هم‌معنا باشند.

۲. صحیح‌ه خیران خادم:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ خَيْرَانَ الْخَادِمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ النَّوْبِ يَصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ، أَيْصَلِّي فِيهِ أَمْ لَا؟ فَإِنْ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلَّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شَرْبَهَا؛ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّ فِيهِ!

فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُصَلِّ فِيهِ، فَإِنَّهُ رَجَسٌ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۴۰۵: ح ۵)

به آن حضرت - که درودهای الهی بر او باد - نامه نوشتم و از او درباره لباسی پرسیدم که شراب و گوشتِ خوک به آن اصابت کرده‌است: آیا نماز خواندن در آن جایز است یا نه؟ زیرا اصحاب ما در این مسئله اختلاف کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند: در آن نماز بخوان، زیرا خداوند تنها نوشیدن آن را حرام کرده‌است؛ و برخی دیگر گفته‌اند: در آن نماز مخوان.

پس آن حضرت علیه‌السلام در پاسخ نوشت: در آن نماز مخوان؛ زیرا آن رجس است.

«خیران خادم» از اصحاب امام هادی علیه‌السلام دانسته می‌شود (برقی، ۱۴۱۹: ۵۸)؛ از این رو، این روایت از مکتوبات آن امام به شمار می‌آید.

اما درباره دلالت این روایت بر مدعای صاحب جواهر، یعنی اینکه واژه «رجس» در آیه به معنای «نجس» باشد، این اشکال وارد می‌شود که: ظهور این صحیحیه در این معنا، قوی‌تر از ظهور خود آیه نیست تا بتوان آن را شاهد و قرینه‌ای بر تفسیر آیه قرار داد؛ زیرا این واژه در روایت، به همان شیوه‌ای به کار رفته که در آیه استعمال شده‌است. در نتیجه، روایت تنها بر این دلالت دارد که لباسی که با شراب یا گوشت خوک تماس یافته، «رجس» است، همان گونه که در آیه آمده و آیه نیز دلالت دارد که خمر، میسر، انصاب و ازلام «رجس» هستند. اما اینکه رجس به چه معناست؟ نه در آیه پاسخی بر آن وجود دارد، نه در این صحیحیه.

ممکن است بر این سخن ایراد گرفته و گفته شود: حکم امام به عدم جواز نماز در این لباس، با تعلیل «زیرا آن رجس است»، دلالت می‌کند بر اینکه مراد از «رجس» در اینجا همان «نجس» است که مانع صحت نماز در این لباس می‌شود؛

در پاسخ گفته می‌شود: آنچه برای صحت نماز نمازگزار شرط است که لباس او از آن خالی باشد، منحصر به نجاسات نیست؛ بلکه فقیهان در شمار شرایط لباس نمازگزار تصریح کرده‌اند که «لباس نباید از اجزای حیوانی باشد که گوشت آن حلال نیست، هرچند ذبح شده باشد یا زنده؛ خواه پوست باشد یا غیر آن. بنابراین، نماز در پوست حیوان غیر مأكول اللحم، و نیز در مو، پشم، پر و کرک آن، و همچنین در هیچ‌یک از فضولات آن جایز نیست؛ خواه پوشیده شده باشد، خواه با لباس آمیخته باشد، یا همراه نمازگزار حمل شود، حتی اگر یک تار مو بر لباس او افتاده باشد؛ بلکه حتی عرق و آب دهان آن نیز - هرچند پاک باشد - تا زمانی که تر است، و حتی در صورت خشکی اگر عین و اثر خارجی داشته باشد، مانع است. و در این حکم، فرقی میان حیوان دارای خون جهنده و غیر آن نیست؛ مانند ماهی‌ای که خوردن آن حرام است.» (یزدی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۳۳۷-۳۳۸)

بنابراین، این صحیحیه بیش از این دلالت ندارد که تماس لباس با شراب و گوشت خوک، مانع نماز خواندن در آن لباس است.

۳. صحیحیه عبدالله بن سنان:

عَلَى بْنِ مَهْزِيَّارٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ:

سَأَلَ أَبِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الَّذِي يَغْتَبِغُ ثَوْبَهُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَأْكُلُ الْجَرِّيَّ وَيَشْرَبُ الْخَمْرَ
فَيَرُدُّهُ: أَيَصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ؟

قَالَ: لَا يَصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهُ. (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۹۳: ح ۲)

پدرم از امام صادق علیه السلام درباره کسی پرسید که لباس خود را به فردی عاریه می‌دهد که می‌داند «جزی» می‌خورد و شراب می‌نوشد، و سپس آن لباس به او بازگردانده می‌شود؛ آیا پیش از آنکه آن را بشوید، می‌تواند در آن نماز بخواند؟ فرمود: پیش از آنکه آن را بشوید، در آن نماز نخواند.

همین روایت در کافی نیز آمده است؛ با این تفاوت که به صورت پیوسته و در ذیل صحیحۀ پیشین «خیران خادم» چنین نقل شده است: «گفت: و از امام صادق علیه السلام درباره کسی پرسیدم که لباسش را به کسی عاریه می‌دهد که می‌داند جزی می‌خورد... (تا آخر)» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳: ۴۰۵: ح ۵)

اما این پیوست کردن، قطعاً خطاست؛ زیرا ظاهر آن است که ضمیر مستتر در «قال» به «خیران خادم» بازمی‌گردد، در حالی که او از اصحاب امام هادی علیه السلام است، نه امام صادق علیه السلام (برقی، ۱۴۱۹: ۵۸). وبه گمان بسیار قوی، این افزوده در حاشیۀ برخی نسخه‌ها بوده، اما در استنساخ‌های بعدی، از روی سهو، در غیر جای خود داخل متن شده است. اما سند این روایت، چنان‌که در استبصار آمده، در صورتی صحیح است که صدر آن - که در مشیخه ذکر شده - به آن ضمیمه گردد.

اما از جهت دلالت: با توجه به اینکه «جزی» - به گفته ابن اثیر (۱۹۷۹: ج ۱: ۲۶۰) - نوعی ماهی است که به مار شباهت دارد و در فارسی آن را مار ماهی می‌نامند، و نیز - به گفته فیروزآبادی (۲۰۰۵: ج ۱: ۳۶۳) - «ماهی‌ای است دراز و صاف (در برابر زبر و خشن) که یهود آن را نمی‌خورند و بر بدنش پولک ندارد»، می‌توان حکم امام را به لزوم شستن لباس پیش از نماز، بر چهار احتمال حمل کرد: ۱-۳. اینکه لباس به سبب تماس با ماهی حرام، نجس شده باشد؛ که در این صورت، دلالت بر نجاست ماهی حرام خواهد داشت.

۲-۳. اینکه لباس به سبب تماس با شراب نجس شده باشد؛ که در این صورت، دلالت بر نجاست شراب خواهد داشت.

۳-۳. اینکه جزئی از این ماهی حرام بر لباس باشد، بدون آنکه لباس نجس شده باشد؛ که در این صورت، دلالت بر عدم نجاست ماهی حرام خواهد داشت.

۴-۳. اینکه جزئی از شراب بر لباس باشد، بدون آنکه لباس نجس شده باشد؛ که در این صورت، دلالت بر عدم نجاست شراب خواهد داشت.

احتمال ۳ و ۴ مبتنی بر اینست که همراه داشتن جزئی از ماهی حرام یا جزئی از خمر مانع نماز باشد، بدون آنکه نجس بوده باشد؛ و هرگاه احتمال (متعدد) وارد شود، استدلال باطل می‌گردد.

علاوه بر این، حکم به لزوم شستن لباس پیش از نماز، با قاعده استصحاب ناسازگار می‌نماید. توضیح آن‌که: این لباس پیش از آن‌که به آن شخص عاریه داده شود، بنا بر فرض، لباسی بوده که نماز خواندن در آن صحیح بوده‌است؛ و پس از عاریه دادن نیز چیزی بیش از شک در خروج آن از این صلاحیت پدید نیامده‌است؛ یا به سبب احتمال نجس شدن آن (در دو احتمال نخست)، یا به سبب احتمال وجود جزئی مزاحم صحت نماز در آن (در دو احتمال دیگر). در چنین فرضی، استصحاب صلاحیت لباس برای نماز جاری است؛ و نوبت به شستن آن برای تحصیل این صلاحیت نمی‌رسد.

۴. صحیح‌ه عبدالله بن محمد:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيٍّ؛ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، رَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الْخَمْرِ بِصِيبِ ثَوْبِ الرَّجُلِ أَنَّهُمَا قَالَا: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَصَلِيَ فِيهِ إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبُهَا؛ وَ رَوَى غَيْرُ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ يَغْنِي الْمُسْكِرَ فَاغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ، وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ، وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ؛ فَأَعْلِمْنِي مَا أَخَذُ بِهِ؟ فَوَقَعَ بِحَطِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذْ يَقُولُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (كَلِينِي، ۱۴۰۷: ج ۳: ۴۰۷: ح ۱۴)

در نامه عبدالله بن محمد به امام ابوالحسن علیه السلام چنین خواندم: فدایت شوم! زرارہ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره شرابی که به لباس مرد می‌رسد روایت کرده‌است که آن دو فرمودند: اشکالی ندارد که در آن لباس نماز خوانده شود؛ زیرا تنها نوشیدن آن حرام شده‌است. و غیر زرارہ از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌است که فرمود: هرگاه شراب یا نبیذ - یعنی مایع مست‌کننده - به لباس رسید، اگر جای آن را می‌دانی همان موضع را بشوی، و اگر جای آن را نمی‌دانی، تمام لباس را بشوی؛ و اگر در آن نماز خواندی، نمازت را اعاده کن. پس به من خبر بده که به کدام قول عمل کنم؟ آن حضرت علیه السلام به خط خود نوشت: به گفتار امام صادق علیه السلام عمل کن.

سند این روایت، به سه سند مستقل منحل می‌شود که همگی صحیح‌اند:

- ۴-۱. حسین بن محمد، عن عبدالله بن عامر، عن علی بن مهزیار، عن عبدالله بن محمد، عن ابوالحسن علیه السلام؛
- ۴-۲. محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن علی بن مهزیار، عن عبدالله بن محمد، عن ابوالحسن علیه السلام؛

۳-۴. علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن علی بن مهزیار، عن عبدالله بن محمد، عن ابوالحسن علیه السلام.

اما از جهت دلالت: این روایت صحیح مشتمل بر دو نقل متعارض است؛ که سند یکی از آن دو صحیح و دیگری ضعیف است. و توقیع امام علیه السلام مشکل تعارض را برطرف نمی کند و موجب تعیین یکی از آن دو نیز نمی شود؛ زیرا هر دو، در نهایت، دو قول منسوب به امام صادق علیه السلام هستند. از این رو، گریزی از حلّ این تعارض بر اساس قوّت سند وجود ندارد.

تبیین تعارض آن است که روایت زرارہ دلالت بر طهارت خمر و عدم مانعیت آن برای صحت نماز دارد؛ برخلاف روایت فرد دیگر که در آن، هم احتمال نجس شدن موضع برخورد خمر وجود دارد - که در این صورت بر نجاست خمر دلالت می کند - و هم احتمال وجود جزئی از خمر بر لباس که هرچند پاک باشد، مانع نماز است.

اما از حیث سند، تردیدی نیست که آنچه زرارہ روایت کرده قوی تر است؛ زیرا سند آن صحیح است، در حالی که روایت دیگر به سبب مجهول بودن راوی از امام ابوعبدالله علیه السلام ضعیف است. از این رو، روایت زرارہ که بر طهارت خمر دلالت دارد، متعین خواهد بود.

اگر گفته شود تعبیر «به گفتار امام صادق عمل کن» ظاهر در همان روایتی است که به طور مستقل از امام صادق نقل شده، و آن همان روایتی است که «غیر زرارہ» نقل کرده است؛ پاسخ آنستکه این ظهور قابل مناقشه است، چنانکه محمد باقر مجلسی (۱۴۰۴: ج ۱۵: ۳۲۸) نیز در مرآة العقول هم نقل مستقل و هم غیر مستقل را جائز شمرده است.

۵. موثقه عمّار ساباطی:

أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُصَلِّ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ وَلَا مُسْكِرٌ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُهُ، وَلَا تُصَلِّ فِي ثَوْبٍ أَصَابَهُ خَمْرٌ أَوْ مُسْكِرٌ حَتَّى تَغْسِلَ. (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۸۹: ح ۱)

در خانه‌ای که در آن شراب یا هر مایع مست‌کننده‌ای باشد نماز نخوان؛ زیرا فرشتگان وارد آن نمی شوند. و در لباسی که شراب یا مایع مست‌کننده‌ای به آن رسیده است نماز مگزار، تا آن را بشویی.

سند این روایت، به اعتبار حضور چند راوی فطحی ثقه در آن، «موثقه» به شمار می آید؛ و آنان عبارت‌اند از: احمد بن حسن بن علی بن فضال، عمرو بن سعید مدائنی، مصدّق بن صدقه، و عمّار بن موسی ساباطی. (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۶۳۵).

اما از جهت دلالت: ظاهر روایت آن است که شراب مانع صحت نماز است، نه اینکه ذاتاً نجس باشد؛ و قرینه آن، صدر کلام امام است که ناظر به عدم ورود فرشتگان - به عنوان شرط کمال نماز - می‌باشد، نه ناظر به احتمال نجس شدن خانه به سبب وجود شراب و مسکر.

۶. مرسله یونس بن عبدالرحمن:

عَلَى بْنِ إِسْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ مُسْكِرٌ فَأَغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ، فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَأَغْسِلْهُ كُلَّهُ، وَإِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ. (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۴۰۵: ح ۴)

هرگاه شراب یا نبیذ مست‌کننده‌ای به لباست برسد، اگر محل آن را می‌دانی همان‌جا را بشوی؛ و اگر محل آن را نمی‌دانی، تمام لباس را بشوی؛ و اگر در آن نماز خوانده‌ای، نمازت را اعاده کن.

این روایت، مرسل و از حیث سند ضعیف است؛ و از نظر دلالت نیز دو احتمال در آن وجود دارد: یکی احتمال نجس شدن موضع به سبب اصابت، و دیگری احتمال آن‌که تماس لباس با خمر - با فرض طهارت لباس و خود خمر - مانع صحت نماز در آن باشد. بر اساس احتمال نخست، روایت بر نجاست خمر دلالت می‌کند، و بر اساس احتمال دوم چنین دلالتی ندارد.

صاحب جواهر برای تصحیح سند این خبر - به سبب حضور یونس بن عبدالرحمن در آن - تلاش کرده و گفته است: «او از کسانی است که اصحاب بر تصحیح آنچه به‌طور صحیح از او نقل شود اجماع کرده‌اند و برای او فقه و دانش را پذیرفته و تثبیت کرده‌اند.» (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۶: ۹)

این سخن او ناظر به راویانی است که در علم رجال به عنوان «اصحاب اجماع» معروفند، و این مطلبی است که کشی در کتاب رجال خود درباره گروهی از راویان آورده و گفته است: «اصحاب ما بر تصحیح آنچه به‌طور صحیح از اینان روایت شود و نیز بر تصدیق آنان اجماع کرده‌اند، و فقاها و علم ایشان را پذیرفته‌اند؛ و آنان شش نفر دیگرند، غیر از آن شش نفری که پیش‌تر در اصحاب اباعبدالله علیه السلام ذکر کردیم؛ از جمله یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، یزید بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب، و احمد بن محمد بن ابی نصر.» (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۸۳۰)

اما اعتبار این روایت مرسل، در نهایت به مبنای رجالی برگزیده درباره «اصحاب اجماع» بازمی‌گردد؛ و در این مبنا میان «مشایخ ثلاثه» یعنی ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، و غیر آنان - مانند یونس بن عبدالرحمن - اختلاف وجود دارد. و تحقیق آن است که مجرد این‌که کسی از اصحاب اجماع باشد، در اعتبار مراسیل او سودی نمی‌رساند. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۶۰)

۷. خبر هشام بن حکم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي جَمِيلٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ يُونُسَ بْنِ عَدَدَاةٍ وَ أَنَا أَمْشِي مَعَهُ فِي السُّوقِ، فَفَتَحَ صَاحِبُ الْفُقَاعِ فُقَاعَهُ فَقَفَزَ، فَأَصَابَ تَوْبَ يُونُسَ فَرَأَيْتُهُ قَدْ اغْتَمَّ بِذَلِكَ، حَتَّى زَالَتِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تُصَلِّي؟ قَالَ فَقَالَ: لَيْسَ أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّيَ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى الْبَيْتِ وَ أَغْسِلَ هَذَا الْخَمْرَ مِنْ تَوْبِي؛ فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا رَأْيُ رَأْيَتِهِ أَوْ شَيْءٌ تَزْوِيهِ؟

فَقَالَ: أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفُقَاعِ فَقَالَ: لَا تَشْرِبُهُ فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ، فَإِذَا أَصَابَ تَوْبَكَ فَأَغْسِلْهُ. (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۳: ۴۰۷: ح ۱۵) محمد بن یحیی، از برخی از اصحاب ما، از ابوجمیل بصری نقل می کند که گفت:

«در بغداد همراه یونس بودم و در بازار با او راه می رفتم. فروشنده فُقَاع، فُقَاعِ خود را باز کرد و ناگهان جهید و پاشید و به لباس یونس رسید. دیدم از این ماجرا اندوهگین شد، تا آن که آفتاب رو به زوال رفت. به او گفتم: ای ابامحمد، چرا نماز نمی خوانی؟

گفت: نمی خواهم نماز بخوانم تا به خانه برگردم و این «خمر» را از لباسم بشویم. به او گفتم: این نظری است که خودت به آن رسیده ای، یا چیزی است که روایت می کنی؟ گفت: هشام بن حکم به من خبر داد که او از امام صادق علیه السلام درباره فُقَاع پرسید و امام فرمود: آن را ننوش؛ زیرا «خمر مجهول» است؛ و هرگاه به لباست برسد، آن را بشوی.»

سند این خبر، ضعیف، مهمل و غیر متصل است؛ و از جهت دلالت نیز همان دو احتمالی را دارد که پیش تر بیان شد. افزون بر این، پرسش راوی از یونس با این تعبیر که «آیا این رأی شخصی توست یا چیزی است که روایت می کنی؟» نشان می دهد که در آن زمان، نجاست خمر امر مشهوری در میان شیعه نبوده است، و همین امر احتمال نجاست آن را تضعیف می کند.

۸. خبر ابی بصیر:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَصَّاحٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدٍ الْعَدِيَّةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا عَنْدهُ فَقَالَتْ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَغْتَرِبُنِي قَرَأَرُ فِي بَطْنِي [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَغْلَالِ النَّسَاءِ وَ قَالَ:] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطْبَاءُ الْعِرَاقِ التَّيْبِدَ بِالسُّوْبِقِ، وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كَرَاهَتَكَ لَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ؛

فَقَالَ لَهَا: وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شَرْبِهِ؟

قَالَتْ: قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي! فَأَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ الْقَامِ فَأُخْبِرُهُ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَنِي وَ نَهَانِي؛

فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسَائِلِ؟ لَا وَاللَّهِ لَا أَدْنُ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَا تَدُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً، فَإِنَّمَا تَنْدَمِينَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا! (وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا: أَفْهِمْتُ؟)

قَالَ: نَعَمْ!

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يُبْلُ الْمَيْلَ يَنْجُسُ حُبًّا مِنْ مَاءٍ. (يَقُولُهَا ثَلَاثًا) (کلینی، ۱۴۰۷: ۶: ۴۱۳: ج ۱)

ام‌خالد عبیدیه بر امام صادق علیه‌السلام وارد شد، در حالی که من نزد آن حضرت بودم. گفت: فدایت شوم، گاهی در شکم «قَرَار» (صدای قل‌قل و آشفتگی معده) پیدا می‌شود [پس از ناراحتی‌های زنان پرسید و گفت: [پزشکان عراق برایم «نبیذ همراه سوبق» را تجویز کرده‌اند: و من [در انجام آن] توقف کردم و دانستم که شما نسبت به آن کراهت دارید، از این‌رو دوست داشتم در این باره از شما سؤال کنم.

حضرت به او فرمود: چه چیز تو را از نوشیدن آن باز می‌دارد؟
گفت: دینم را به شما سپرده‌ام! پس هنگامی که خداوند عزوجل را ملاقات کنم، به او خواهم گفت که جعفر بن محمد علیه‌السلام مرا امر و نهی کرد.
امام فرمود: ای ابامحمد، سخن این زن و این پرسش‌ها را نمی‌شنوی؟ نه، به خدا سوگند، تو را حتی در یک قطره از آن نیز اذن نمی‌دهم؛ و حتی یک قطره از آن را نجس! زیرا وقتی جانت به اینجا برسد، پشیمان می‌شوی! (و با دست به گلولی خود اشاره کرد و این سخن را سه بار تکرار نمود و فرمود:) فهمیدی؟
گفت: بله.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: همان اندازه‌ای که سر میل (میله باریک) را تر کند، یک ظرف بزرگ آب را نجس می‌کند. (این جمله را نیز سه بار تکرار فرمود.)

سند این خبر، ضعیف و مهمل است، و محمد باقر مجلسی (۱۴۰۴: ۲۲: ج ۲۷۲) نیز روایت را مجهول شمرده‌است و در متن آن نیز نوعی اضطراب دیده می‌شود؛ با این حال، دلالت آن بر نجاست خمر کامل و تمام است.

۹. خبر زکریا بن آدم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَطْرَةٍ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسَكَّرٍ قَطَرَتْ فِي قَدْرٍ فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ مَرَقٌ كَثِيرٌ؛

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَهْرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يَطْعُمُهُ لِأَهْلِ الذِّمَّةِ أَوْ الْكَلَابِ، وَ اللَّحْمُ فَأَغْسِلْهُ وَ كُلْهُ. قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَ فِيهَا الدَّمُ؟

فَقَالَ: الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّازِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛

قُلْتُ: فَخَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ قَطَرَ فِي عَجِينٍ، أَوْ دَمٌ؟

قَالَ فَقَالَ: فَسَدَ!

قُلْتُ: أَبِيعُهُ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ أُبَيِّنُ لَهُمْ؟ فَإِنَّهُمْ يَسْتَجِلُّونَ شُرْبَهُ.

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: وَ الْفَقَّاعُ هُوَ بَيْتُكَ الْمَنْزِلَةُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ؟

قَالَ: أَكْرَمُ أَنْ أَكَلَهُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ طَعَامِي. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۴۲۲: ح ۱)
می‌گوید: از امام ابوالحسن علیه‌السلام درباره قطره‌ای شراب یا نیبذ مست‌کننده پرسیدم که در دیگی افتاده‌است که در آن گوشت فراوان و آب گوشت فراوان وجود دارد.
آن حضرت فرمود: آب گوشت را بریز، یا آن را به اهل ذمه یا به سگ‌ها بده؛ و اما گوشت را بشوی و بخور.

گفتم: اگر خون در آن بچکد چه؟
فرمود: خون را آتش می‌خورد - اگر خدا بخواهد. (یعنی با پختن از بین می‌رود).
گفتم: اگر شراب یا نیبذ در خمیر بچکد، یا خون در آن بریزد چه؟
فرمود: فاسد می‌شود.
گفتم: آیا آن را به یهود و نصارا بفروشم و برایشان توضیح دهم؟ زیرا آنان نوشیدن آن را حلال می‌دانند.
فرمود: بله.

گفتم: آیا فُقاع نیز اگر در چیزی از این خوراکی‌ها بچکد، همین حکم را دارد؟
فرمود: خوش ندارم که اگر در چیزی از غذایم بچکد، آن را بخورم.

سند این خبر ضعیف است؛ زیرا محمد بن موسی بن عیسی در آن وجود دارد که ضعیف و مورد طعن علماء قم شمرده شده‌است (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۴-۹۵)، و نیز حسن بن مبارک که راوی‌ای مهمل به شمار می‌آید و در کتب رجالی شرح حالی از او وجود ندارد.
همچنین متن روایت مضطرب است و مواردی در آن وجود دارد که قطعاً نادرست است؛ مانند این سخن که «خون را آتش می‌خورد، اگر خدا بخواهد»، که بر جواز خوردن گوشت و آب‌گوشتی دلالت می‌کند که خون در آن چکیده‌است، در حالی که از پاسخ بعدی امام با تعبیر «فاسد می‌شود» استفاده می‌شود که خون، خمیر را فاسد می‌کند. افزون بر این، این روایت بر جواز فروش خمر به کسانی که آن را حلال می‌شمارند نیز دلالت دارد.
با این همه، دلالت این خبر بر نجاست خمر - با وجود این اشکالات - کامل و تمام است.
۱۰. خبر علی بن جعفر:

سَأَلْتُهُ عَنِ النَّضُوحِ يَجْعَلُ فِيهِ اللَّيْبُذُ، أَيْضُلُحُ لِلْمَزَاةِ أَنْ تُصَلِّيَ وَهُوَ عَلَى رَأْسِهَا؟
قَالَ: لَا حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْهُ. (عریضی، ۱۳۶۸: ۱۵۱: ح ۲۰۰)

از او (امام کاظم) پرسیدم درباره عطری که در آن نیبذ قرار داده می‌شود؛ آیا برای زن جایز است که در حالی نماز بخواند که آن بر سر اوست؟
فرمود: نه؛ مگر آنکه از آن پاک کند (آن را بشوید).

سند این روایت - با آنکه علی بن جعفر جایگاهی بلند دارد - ضعیف است؛ زیرا سند کتاب (منبع روایت) ضعف دارد. و از جهت دلالت نیز همان دو احتمال پیش‌گفته در آن جاری است.

این ده روایت، همان اخباری است که در کتاب‌ها یاد کرده و برای اثبات نجاست خمر به آنها استدلال کرده‌اند؛ و هیچ‌یک صریحاً بر نجاست آن دلالت نمی‌کند، مگر دو روایت که خود از حیث سند ضعیف‌اند.

طهارت خمر در روایات

در مقابل روایات دسته اول، که بر نجاست خمر دلالت داشتند، روایات دیگری نیز وجود دارد که بر طهارت خمر دلالت می‌کند؛ آنها را نقل و بررسی می‌کنیم و سپس به جمع میان دو دسته روایت خواهیم پرداخت.

۱۱. صحیحہ ابی بکر حضرمی:

أَخْبَدُنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصَابَ ثَوْبِي نَبِيذٌ، أَصْلِي فِيهِ؟

قَالَ: نَعَمْ؛

قُلْتُ: قَطْرَةٌ مِنْ نَبِيذٍ قَطَرْتُ فِي حُبٍّ، أَشْرَبُ مِنْهُ؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنْ أَصْلَ النَّبِيذِ خَالِلٌ وَإِنْ أَصْلَ الْخَمْرِ حَرَامٌ. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۲۷۹؛

ح ۱۰۸)

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: نبیذ به لباس رسیده‌است؛ آیا می‌توانم در آن نماز

بخوانم؟

فرمود: بله.

گفتم: قطره‌ای از نبیذ در خُمی (خلف بزرگی) چکیده‌است؛ آیا می‌توانم از آن بنوشم؟

فرمود: بله؛ زیرا اصلِ نبیذ حلال است، و اصلِ خمر حرام است.

این روایت از نظر سند صحیح و بی‌اشکال است و دلالت آن بر طهارت و حلیت نبیذ، کامل و تمام می‌باشد. و درباره‌ی خمر، به دلالت مطابقی بر حرمت آن، و به دلالت التزامی بر طهارت آن دلالت دارد؛ زیرا امام علیه‌السلام در حالی که سخن از هر دو (نبیذ و خمر) است، تنها به حرمت خمر پرداخته و هیچ اشاره‌ای به نجاست آن نکرده‌است.

شیخ طوسی (همان: ج ۱: ۲۸۰) در تعلیقه خود بر این روایت صحیح، برای جمع میان آن و روایات پیشین که بر حرمت و نجاست نبیذ و هر مسکر دلالت داشت، چنین گفته‌است:

در ظاهر این خبر، دلالتی نیست بر اینکه نبیذی که به لباس رسیده، همان نبیذ مست‌کننده و حرام باشد؛ بلکه احتمال دارد نبیذی باشد که مست‌کننده نیست. و چون هر دو احتمال وجود دارد، آن را بر نبیذی حمل می‌کنیم که مست‌کننده نیست؛ و همان است که پیش‌تر گفتیم، یعنی نبیذی که در آن خرما انداخته می‌شود تا طعم آب را بشکند.

باید دانست سه واژه درباره مسکرات به کار می‌رود، و آن‌ها عبارت‌اند از: خمر، نبیذ و فُقّاع. خمر، واژه‌ای مشهور است و به مایع مست‌کننده‌ای گفته می‌شود که از انگور به دست می‌آید، و خمر غیر مست‌کننده وجود ندارد.

نبیذ، بر اساس تاج العروس زبیدی (۱۴۱۴: ج ۵: ۳۹۹-۴۰۰): «فعل به معنای مَنبُذ، یعنی افکنده و انداخته شده است؛ و به آنچه از عصاره و مانند آن - همچون خرما، کشمش، گندم، جو و عسل - افکنده می‌شود گفته می‌شود... و نبیذ بدین جهت نبیذ نامیده شده است که سازنده آن، خرما یا کشمش را برمی‌دارد و در ظرف یا مشک می‌اندازد و بر آن آب می‌ریزد و آن را رها می‌کند تا بجوشد و کف کند و در نتیجه مست‌کننده گردد... نبیذ تا زمانی که مست‌کننده نباشد حلال است، و هرگاه مست‌کننده شود حرام می‌گردد... و گاهی به خمر فشرده شده از انگور نیز نبیذ گفته می‌شود، همان‌گونه که به نبیذ نیز خمر اطلاق می‌گردد.»

فُقّاع را فراهیدی (۱۴۰۹: ج ۱: ۱۷۶) در العین به عنوان «نوشیدنی (شراب) است که از جو تهیه می‌شود» معرفی می‌کند.

این‌ها مطالبی است که لغویان گفته‌اند و در آنها به مست‌کننده بودن یا نبودن فُقّاع تصریح نکرده‌اند؛ از این رو، می‌توان تصور کرد که فُقّاع گاه مست‌کننده و گاه غیر مست‌کننده باشد، مگر اینکه تعبیر از فُقّاع به «شراب» در سخن لغویین، اشاره به مست‌کننده بودن آن باشد، نه صرفاً قابل شرب و نوشیدن بودن آن.

اما جمعی که شیخ انجام داده - بدین‌گونه که اخبار دالّ بر لزوم شستن لباسی را که نبیذ به آن رسیده، بر «نبیذ مست‌کننده» حمل کرده و این روایت صحیح را بر «نبیذ غیر مست‌کننده» - دارای اشکال است؛ زیرا سخن امام در این روایت مطلق است و نبیذ مست‌کننده و غیر مست‌کننده را به یکسان در برمی‌گیرد، و قرینه‌ای نیز وجود ندارد که چنین جمعی را روا بدارد؛ بلکه این نوع جمع، جمعی تبرّعی و از سر تصرف بی دلیل است.

۱۲. صحیح حسن بن ابی ساره

و رَوَى أَيْضًا أَحْمَدُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التِّرْقِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنْ أَصَابَ ثَوْبِي شَيْءٌ مِنَ الْخَمْرِ أَصْلِي فِيهِ قَبْلَ أَنْ أَغْسِلَهُ؟

فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّ الثَّوْبَ لَا يَشْكُرُ. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۲۸۰: ح ۱۰۹)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر چیزی از شراب به لباسم برسد، آیا پیش از آنکه

آن را بشویم می‌توانم در آن نماز بخوانم؟

فرمود: اشکالی ندارد؛ زیرا لباس مست نمی‌شود.

این روایت از حیث سند، صحیح و متصل است، و «احمد» موجود در سند همان احمد بن محمد بن عیسی است که در سند پیش از آن نیز ذکر شده بود. و از جهت دلالت، روایت به صراحت و به طور کامل بر طهارتِ خمر و عدم مانعیتِ آن برای صحت نماز دلالت دارد.

۱۳. موثقه عبدالله بن بکیر:

رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ:
سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْمُسْكِرِ وَالتَّيِّدِ يَصِيبُ الثُّوبَ؛
فَقَالَ: لَا بَأْسَ. (همان: ج ۱: ۲۸۰: ح ۱۱۰)
مردی - در حالی که من نزد امام صادق علیه السلام بودم - از آن حضرت درباره مایع مست‌کننده و نیبزی که به لباس می‌رسد پرسید.
امام فرمود: اشکالی ندارد.

این روایت از حیث سند، «موثق» است؛ زیرا هرچند راویان همگی ثقة‌اند - بلکه عبدالله بن بکیر از بالاترین مراتب وثاقت به شمار می‌آید و از اصحاب اجماع دانسته می‌شود (کشّی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۶۷۳) - اما هم او و هم حسن بن علی بن فضال از فطحیه‌اند (همان: ج ۲: ۸۳۷) و امامی اثنا عشری نیستند. اما از جهت دلالت، این موثق به صراحت و به طور کامل بر طهارت مسکر و نیبذ دلالت دارد؛ و اطلاق سخن امام نیز نشان می‌دهد که نیبذ و مسکر - و از جمله خمر - مانع صحت نماز نیستند؛ مگر آنکه گفته شود این اطلاق، به وسیله اخبار پیشین که بر مانعیت خمر و مسکر برای نماز دلالت داشت، مقید می‌شود؛ که این بحث را به مقام جمع میان ادله واگذار می‌کنیم.

۱۴. خبر حسن بن ابی ساره:

عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نَخَالِطُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ نَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ، فَيَمُرُّ سَاقِيهِمْ فَيَصُبُّ عَلَى ثِيَابِي الْخَمْرَ؛
فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِلَّا أَنْ تَشْتَهِيَ أَنْ تَغْسِلَهُ لِأَثَرِهِ. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۲۸۰: ح ۱۱۱)
به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما با یهودیان و مسیحیان و مجوس معاشرت داریم و نزد آنان رفت و آمد می‌کنیم، در حالی که آنان می‌خورند و می‌نوشند؛ و گاهی ساقی آنان می‌گذرد و شراب بر لباس من می‌ریزد.
حضرت فرمود: اشکالی ندارد؛ مگر آنکه خودت بخواهی به سبب اثر و بوی آن، لباس را بشویی.

ضمیر آغاز سند به سعد بن عبدالله، امامی ثقة بازمی‌گردد؛ اما سند این خبر به سبب وجود صالح بن سیابة در آن - که راوی‌ای مجهول است - ضعیف به شمار می‌آید، مگر بر مبنای قول به وثاقت هر کسی که اصحاب اجماع از او روایت کرده‌اند، که عبدالله بن بُکیر از جمله آنان است. (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۶۷۳). که در آن صورت نیز این روایت، به جهت حضور خود او و نیز حسن بن علی بن فضال، که هردو از فطحیه هستند (همان: ج ۲: ۸۳۷)، موثق خواهد بود.

و اما از جهت دلالت، این روایت به صراحت و به‌طور کامل بر طهارت خمر دلالت دارد؛ و اطلاق آن نیز لباس‌هایی را که برای نماز مورد استفاده قرار می‌گیرند و خمر به آنها رسیده‌است در برمی‌گیرد، و بدین‌سان بر عدم مانعیت آن برای صحت نماز نیز دلالت می‌کند.

۱۵. و ۶. مرسله صدوق:

سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُمَا: إِنَّا نَشْتَرِي ثِيَابًا يَصْبِيهَا الْخَمْرُ وَ وَدَكَ الْخِنْزِيرِ عِنْدَ حَاكِنِهَا، أُنْصَلِّي فِيهَا قَبْلَ أَنْ نَغْسِلَهَا؟
فَقَالَا: نَعَمْ، لَا بَأْسَ، إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَ لَمْ يَحَرِّمْ لِبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱: ۲۴۸ ح ۷۵۱)

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام پرسیده شد و به آن دو عرض شد: ما لباس‌هایی می‌خریم که هنگام بافتن، شراب و چربی خوک به آنها می‌رسد؛ آیا می‌توانیم پیش از شستن، در آنها نماز بخوانیم؟
آن دو فرمودند: بله، اشکالی ندارد؛ زیرا خداوند تنها خوردن و نوشیدن آن را حرام کرده‌است و پوشیدن آن، تماس با آن و نماز خواندن در آن را حرام نکرده‌است.

این خبر که صدوق آن را در کتاب من لایحضره الفقیه به صورت مُرْسَل نقل کرده‌است، در کتاب علل الشرایع با سندی صحیح چنین روایت شده‌است:

پدرم - رحمه الله علیه - گفت: سعد بن عبدالله برای ما حدیث کرد، از محمد بن حسین و علی بن اسماعیل و یعقوب بن یزید، از حماد بن عیسی، از حریر، که گفت:
بُکیر از امام باقر علیه السلام نقل کرد، و ابوالصباح و ابوسعید و حسن نبال از امام صادق علیه السلام روایت کردند که گفتند: ... (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲: ۳۵۷ ح ۱)

بنابراین، در حقیقت این روایت مرسل به دو روایت صحیح و معتبر بازمی‌گردد، و دلالت هر دو بر طهارت خمر و عدم مانعیت آن برای صحت نماز، صریح و کامل است. محمد تقی مجلسی (۱۴۰۶: ج ۲: ۱۲۵) نیز در شرح حدیث می‌گوید: «ظاهر این خبر و أمثال آن بر طهارت خمر دلالت می‌کند، اگرچه اخبار فراوان ظهور در نجاست خمر دارد.»

و اما از حیث فقه الحدیث، در شرح مفردات آن - به نقل از حاشیه من لایحضره الفقیه - چنین گفته می‌شود: «وَدَكَ» به معنای چربی گوشت و بیه است؛ «حَائِك» یعنی بافنده، و جمع آن «حاکه»

است. و تعبیر «تصیبها الخمر» بدین معناست که عادت و ظاهر حال این لباس‌ها چنین است که شراب و چربی خوک به آنها می‌رسد؛ زیرا بافنده آنها از این دو پرهیز نمی‌کند. و ضمیر در «اَکَلِه» به خوک بازمی‌گردد، و در «شُرِبِه» به شراب، و در «لُبِسِه» و آنچه پس از آن آمده، به لباس یادشده در ضمن «ثياب» برمی‌گردد. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱: ۲۴۸: هامش)

۱۷. صحیحہ علی بن رثاب:

أَخْبَدُ وَ عَدَّ اللَّهُ إِبْنًا مُحَمَّدَ بْنَ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوطٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ وَ الْمُسْكِرِ يَصِيبُ ثَوْبِي، أَعْسِلُهُ أَوْ أَصْلِي فِيهِ؟ قَالَ: صَلِّ فِيهِ، إِلَّا أَنْ تُقَدِّزَهُ فَتَغْسِلَ مِنْهُ مَوْضِعَ الْأَثَرِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا. (حمیری، ۱۴۱۳: ج ۱: ۱۶۳: ح ۵۹۵)

از امام صادق علیه‌السلام درباره شراب، نبیذ و هر مایع مست‌کننده‌ای که به لباسم می‌رسد پرسیدم: آیا آن را بشویم یا می‌توانم در آن نماز بخوانم؟ فرمود: در آن نماز بخوان؛ مگر آنکه آن را آلوده و ناپسند بدانی، که در این صورت جای اثر را از آن بشوی؛ زیرا خدای تبارک و تعالی تنها نوشیدن آنها را حرام کرده‌است.

سند این روایت صحیح است و دلالت آن بر طهارت خمر، نبیذ و هر مایع مست‌کننده‌ای، بلکه نیز بر عدم مانعیت آنها برای صحت نماز، صریح و کامل است.

۱۸. صحیحہ حسین بن موسی حنّاط:

عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُوسَى الْحَنَاطِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْرِبُ الْخَمْرَ ثُمَّ يَمْجُئُهُ مِنْ فِيهِ فَيَصِيبُ ثَوْبِي؛ فَقَالَ: لَا بَأْسَ. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۲۸۰: ح ۱۱۲)

از امام صادق علیه‌السلام درباره مردی پرسیدم که شراب می‌نوشد، سپس آن را از دهان خود بیرون می‌ریزد و به لباس من می‌پاشد. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

ضمیر ابتدای سند به سعد بن عبدالله امامی ثقه بازمی‌گردد و سند روایت صحیح و بی‌اشکال است. و دلالت آن بر طهارت خمر ظاهر است؛ زیرا ظاهر روایت آن است که چیزی که شخص از دهان بیرون می‌ریزد همان خمر است و امام بر طهارت آنچه بیرون ریخته شده حکم کرده‌است.

مگر آنکه گفته شود ضمیر در «يَمْجُئُهُ» مذکر است و به «خمر» بازمی‌گردد، زیرا خمر مؤنث است؛ و نیز عطف با «ثم» ظاهر در آن است که زمان بیرون ریختن پس از زمان نوشیدن خمر واقع شده، در نتیجه آنچه بیرون ریخته شده مشکوک النجاسة است و به حکم اصل، طاهر خواهد بود. و البته این بحثی فقهی است که به آن وارد نمی‌شویم.

۱۹. خبر عبدالحمید بن ابی ديلم:

سَعْدُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَيَصْقُ فَأَصَابَ ثَوْبِي مِنْ بَصَاقِهِ؛ فَقَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ. (همان: ج: ۱: ۲۸۲: ح ۱۱۴)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی شراب می نوشد و سپس تف می کند و از آب دهان او چیزی به لباس من می رسد. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

سند این خبر به سبب وجود عبدالحمید بن ابی الديلم در آن - که راوی ای مهمل است - ضعیف به شمار می آید؛ و دلالت آن بر طهارت آب دهان و خمر، روشن و کامل بوده، و از این جهت، همانند صحیحہ حسین بن موسی حناط است.

شیخ طوسی (همان: ج: ۱: ۲۸۲) در تعلیقه خود بر این خبر چنین گفته است: «در این خبر هیچ شبهه ای نیست؛ زیرا سؤال کننده تنها از آب دهان شراب خوار پرسیده و امام فرموده است اشکالی ندارد؛ و آب دهان نجس نیست، بلکه نجس، خود شراب است.»

به شیخ عرض می کنیم اگر پرسش راوی چنین بود که «مردی که شراب می خورد تف کرد» یا «مردی شراب خوار تف کرد»، سخن شیخ در جای خود درست بود؛ زیرا صرف شراب خوار بودن شخص، موجب نجاست آب دهان او نمی شود و اصل در آب دهان، طهارت است. اما تعبیر سؤال این است: «مردی شراب می نوشد، سپس تف می کند»، یعنی تف کردن او پس از نوشیدن شراب بوده است؛ و در این صورت، حکم این آب دهان از حیث طهارت و نجاست، ناگزیر همان حکم خود شراب خواهد بود.

نتایج

بررسی آیات و روایات مرتبط با حکم خمر نشان داد که استناد به ادله نقلی برای اثبات نجاست ذاتی خمر، از حیث دلالتی و سندی با چالش های جدی مواجه است. در سطح قرآنی، تحلیل استعمالات گوناگون واژه «رجس» در قرآن کریم آشکار ساخت که این واژه در معانی متعددی به کار رفته و هم مصادیق مادی و هم مفاهیم معنوی را دربرمی گیرد. از این رو، حمل «رجس» بر نجاست اصطلاحی در آیه خمر، بدون وجود قرینه ای قطعی، با ظهور عرفی آیه سازگار نیست؛ به ویژه با توجه به همراهی خمر با اموری چون میسر، انصاب و ازلام که التزام به نجاست اصطلاحی آنها مورد پذیرش هیچ یک از فقیهان قرار نگرفته است.

در حوزه روایات نیز روشن شد که بخش قابل توجهی از اخبار مورد استناد قائلان به نجاست خمر، یا از حیث سند ضعیف، مرسل یا مضطرب‌اند، یا از نظر دلالت، نهایتاً بر مانعیت نماز در موارد خاص دلالت دارند و فاقد ظهور روشن در نجاست ذاتی خمر هستند. حتی در روایاتی که امر به غسل لباس یا منع از نماز در لباس ملاقات‌کننده با خمر را بیان می‌کنند، احتمال مانعیت تعبدی نماز - مستقل از نجاست - به گونه‌ای جدی مطرح است و مانع از استدلال قطعی به نجاست می‌شود.

در مقابل، مجموعه‌ای قابل توجه از روایات صحیح و موثق وجود دارد که یا به صراحت و یا با ظهور قوی، بر طهارت خمر و عدم مانعیت آن برای صحت نماز دلالت می‌کنند. این روایات، افزون بر برخورداری از اسناد معتبر، در دلالت نیز روشن‌تر و کم‌احتمال‌تر از حیث حمل بر معانی بدیل‌اند؛ به‌ویژه روایاتی که تصریح می‌کنند حرمت خمر ناظر به شرب آن است و تماس، حمل یا نماز در لباس ملاقات‌کننده با آن را ممنوع نمی‌دانند.

بر اساس مقایسه مجموعی ادله، می‌توان گفت که از منظر فقه‌الحديث و با لحاظ قواعد ترجیح، روایات دال بر طهارت خمر از حیث قوت سندی و شفافیت دلالتی، بر روایات دال بر نجاست آن برتری دارند. از این رو، اثبات نجاست خمر صرفاً بر پایه آیات و روایات، با دشواری جدی روبه‌روست و در صورت التزام به قول نجاست، ناگزیر باید به مبانی فقهی دیگری غیر از ظهور ادله نقلی تمسک جست.

در پایان، با توجه به آنکه هدف این پژوهش از آغاز، ورود به مقام فتوا و داوری نهایی فقهی نبوده‌است، نتیجه تحقیق به این حد محدود می‌شود که از منظر آیات قرآن کریم و روایات معتبر، ادله نقلی توان کافی برای اثبات نجاست ذاتی خمر را ندارند، و قول به طهارت خمر - دست‌کم در چارچوب تحلیل نقلی و فقه‌الحديثی - قوی‌تر و مستندتر و قابل دفاع‌تر به نظر می‌رسد.

جدول ۱

نام روایت	وضعیت سند	نوع دلالت	نتیجه دلالتی نهایی
۱. صحیحہ ابی العباس	صحیح	استعمال رجس درباره سگ	فاقد دلالت بر نجاست خمر
۲. صحیحہ خیران خادم	صحیح	رجس لباس	مانعیت نماز، نه نجاست
۳. صحیحہ عبداللہ بن سنان	صحیح با ضم مشیخہ	لزوم غسل لباس	مردد
۴. صحیحہ زرارہ	صحیح	جواز نماز	دلالت بر طهارت خمر
۵. روایت غیر زرارہ	ضعیف	لزوم غسل	غیر متعین
۶. موثقہ عمار ساباطی	موثق	منع نماز	مانعیت نماز، نه نجاست
۷. مرسلہ یونس	ضعیف	غسل و اعادہ	مردد
۸. خبر ہشام بن حکم	ضعیف	غسل لباس	عدم شہرت نجاست
۹. خبر ابی بصیر	ضعیف	تنجیس آب	دلالت صریح ولی ضعیف
۱۰. خبر زکریا بن آدم	ضعیف	افساد طعام بہ سبب ملاقات خمر	دلالت بر نجاست خمر
۱۱. خبر علی بن جعفر	ضعیف	منع نماز	مردد
۱۲. صحیحہ ابی بکر حضرمی	صحیح	جواز نماز و شرب	طہارت خمر
۱۳. صحیحہ حسن بن ابی سارہ	صحیح	لباس مست نمی شود	طہارت خمر
۱۴. موثقہ عبداللہ بن بکیر	موثق	بی اشکالی ملاقات لباس با خمر	طہارت و عدم مانعیت نماز
۱۵. خبر حسن بن ابی سارہ	ضعیف	جواز نماز	طہارت
۱۶. مرسلہ صدوق	منحل بہ دو صحیحہ	تصریح بہ جواز	قوی ترین دلیل طہارت
۱۷. صحیحہ علی بن رثاب	صحیح	فقط شرب حرام است	طہارت خمر
۱۸. صحیحہ حسین بن موسی حنات	صحیح	طہارت آب دہان	طہارت خمر
۱۹. خبر عبدالحمید بن ابی دیلم	ضعیف	طہارت بُذاق	مؤید طہارت

منابع

- قرآن مجید (۱۳۷۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۹۷۹). النهاية في غريب الحديث و الأثر. بيروت: المكتبة العلميّة.
- ابن فارس، أحمد القزويني (۱۳۹۹). معجم مقاييس اللغة. قم: دار الفكر.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). التحرير و التنوير. چاپ اول. بيروت: مؤسسه التاريخ العربي.
- ابن عربی، محمد بن عبد الله (۱۴۰۸). أحكام القرآن. چاپ اول. بيروت: دار الجیل.
- ابن غضائری، احمد بن حسين (۱۴۲۲). الرجال. چاپ اول. قم: مؤسسه دار الحديث.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظيم (ابن کثیر). چاپ اول. بيروت: دارالکتب العلمیّه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۴۱۹). رجال البرقی - الطبقات. چاپ اول. تهران: نشر القیوم.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). تفسیر البغوی. چاپ اول. بيروت: دار احیاء التراث العربي.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). أحكام القرآن (الجصاص). چاپ اول. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳). قرب الإسناد. چاپ اول. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام. چاپ اول. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. چاپ چهارم. قم: مرکز نشر آثار الشیعه.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول. بيروت: دارالفکر.
- زجاج، ابراهیم بن سری (۱۴۰۸). معانی القرآن و إعرابه. بيروت: عالم الكتب.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۵). علل الشرائع. چاپ اول. قم: داوری.
- _____ (۱۴۱۳). من لا يحضره الفقيه. چاپ دوم. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب
الاسلامیه.

_____ (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار
الجعفرية.

عریضی، علی بن جعفر (۱۳۶۸). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها. چاپ اول. قم: مؤسسة آل البيت
عليهم السلام لإحياء التراث.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. چاپ دوم. قم: مؤسسة دار الهجرة.

فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰). معانی القرآن. چاپ دوم. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۲۰۰۵). القاموس المحيط. چاپ هشتم. بیروت: مؤسسة الطباعة و
النشر و التوزيع.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴). الجامع لاحکام القرآن؛ تفسیر قرطبی. چاپ دوم. قاهره: دارالکتب
المصرية.

کشّی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). اختیار معرفة الرجال. چاپ اول. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام
لإحياء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافي. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. چاپ دوم. تهران: دارالکتب
الاسلامیه.

مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶). روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه. چاپ دوم. قم: کوشانپور
مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن. چاپ اول. تهران: مرکز نشر آثار العلامة
المصطفوی.

مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء
التراث العربي.

یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷). العروة الوثقی. چاپ اول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.